

کانون وکلا

سال یازدهم

مرداد و شهریور ماه ۱۳۳۸

شماره ۶۶

دکتر فرهنگ مهر

فلات قاره در حقوق بین الملل و ایران

(الف) در حقوق بین الملل

مقدمه :

پیش از ۱۹۴۵ میلادی فلات قاره نه تنها در حقوق بین الملل عنوانی نداشت بلکه فکر آن نیز با اصول مستقر در حقوق دریائی که اهم آن اصل آزادی دریاهاى آزاد باشد مغایر بنظر میرسید.

راست است که عنوان «فلات قاره» (۱) قبلاً در قوانین داخلی و اعلامیه‌های بعضی دول ظاهر شده بود ولی این اصطلاح بر معنائی که امروزه از آن مستفاد میشود دلالت نمیکرد. مثلاً در قانون سال ۱۹۱۰ دولت پرتغال استعمال فلات قاره مرتبط با ماهیگیری است (۲).

همچنین قرارداد مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۴۲ بین بریتانیای کبیر و نروژ تلاکه در آن حق حاکمیت و کنترل بلامعارض هر یک از طرفین بر منابع زیر دریائی فلات قاره‌ای که در خلیج پاریا تحصیل نمایند شناخته شده مفهوم امروزی فلات قاره را کاملاً منتقل نمینماید (۳). تنها اعلامیه ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ ترومن رئیس جمهوری امریکا بود که اهمیت موضوع را روشن نمود. در این اعلامیه رئیس جمهور امریکا اصول سیاست دولت کشورهای متحده را نسبت به منابع طبیعی کف و تحت الارض کف دریا در حدود فلات قاره تشریح نمود. از اینرو سال ۱۹۴۵ باید نخستین نقطه برجسته در تاریخ فلات قاره دانسته شود.

۱ - در فرانس Plateau continental یا socle در انگلیسی Continental Shelf

۲ - Laws and Regulations on the Regime of the High Sea, vol (i), - 1951, p 19

۳ - American Journal of International Law (1946), suppl. 9 p. 47 - ۲

فلات قاره در حقوق بین الملل

بدنبال اعلامیه ترومن جنجال زیادی در محافل حقوقی و سیاسی در باره تطبیق و یا عدم تطبیق این اعلامیه با اصول مسلم حقوق دریائی بین المللی پیا شد و دولتهای دیگری بتبعیت از امریکا بصدور اعلامیه های مشابهی مبادرت ورزیدند.

تضاد عقاید در باره فلات قاره و اشکالاتی که محتملاً از صدور اعلامیه های یکجانبه دول ممکن بود پیش آید فکر تشکیل کنفرانس بین المللی را تقویت نمود.

در سال ۱۹۵۶ کمیسیون حقوقی هشتمین دوره اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره فلات قاره موادی تنظیم نمود که در کنفرانس بین المللی دریایا (فوریه - آوریل ۱۹۵۸) بتصویب رسید و وضع حقوق فلات قاره بر روی مبنای روشن تری استوار شد. بدین ترتیب سال ۱۹۵۸ باید دومین نقطه برجسته در تاریخ فلات قاره محسوب شود. از همینروست که موضوع فلات قاره در حقوق بین الملل را در سه دوره بتفکیک بررسی میکنیم :

۱ - پیش از سال ۱۹۴۵

۲ - بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۸

۳ - از سال ۱۹۵۸ به بعد.

۱ - پیش از سال ۱۹۴۵

همانگونه که اشاره شد تا پیش از ۱۹۴۵ فلات قاره در حقوق بین الملل عنوانی نداشت سهل است که اصول مستقر حقوق بین الملل مغایر با ادامه حاکمیت دولت ساحل بر قسمت بیشتری از دریای آزاد بود. « شوارتسن برگر » استاد حقوق بین الملل دانشگاه لندن مینویسد :

محدود بودن صلاحیت دولت ساحلی در زمان صلح در آبهای ساحلی.....
دلیل محکمی است بر اینکه هیچ دولتی حق ادعای حاکمیت و صلاحیت بر هیچ قسمتی از دریای آزاد را ندارد.....
توانین موضوعه بعضی دولتها و معدودی قراردادهای دوجانبه در سالهای اخیر باشتابزدگی و بدون توجه به اصول مستقر حقوق بین الملل اصطلاح فلات قاره را استعمال نموده و حتی در پاره ای موارد مفهوم آنرا بحاکمیت ارضی بر منابع تحت الارضی (که خود بطور کش دار تعریف شده) تسری داده اند (۱).

نباید تصور کرد که اصل آزادی دریا های آزاد که امروز از ارکان حقوق بین المللی دریایا دانسته میشود از ابتداء بدون جنجال مورد قبول بوده است.
در نیمه دوم قرون وسطی بعضی دول اعمال حاکمیت بر دریایا را مجاز میدانستند (۲)

۱ - Schwarzenberger (G) "International Law" Vol 1, 3rd ed (1957) - pp 349-350

۲ - مثلاً دولت پرتغال خود را مالک اقیانوس هند میدانست و دولت اسپانیا خود را

مالک اقیانوس اطلس. رجوع شود به Oppenheim's "International Law" 8th ed. by Lauterpacht, Vol I, p 583

فلات قاره در حقوق بین الملل

وچند صد سالی این نظریه بوسیله چند دولتی اعمال گردید(۱). عواملی چند از جمله حمایت مؤثر بازرگانی بحری در برابر دزدان دریائی باعث شناسائی تلویحی این اصل از طرف سایر دول بود.

پیش از آنکه اصل حاکمیت بردریا نضج بگیرد رقابتهای مکارانه توسعه طلبی همان دولی که در سابق از آن طرفداری میکردند پایه های آنرا لرزانید.

جریان بدینقرار بود که پرتغالیها و اسپانیائیا به کشتیرانی فرانسویها، انگلیسها و هلندیها در اقیانوس کبیر و هند اعتراض داشتند و در پاسخ این اعتراض ملکه الیزابت انگلستان در سال ۱۵۸۰ اعلام داشت که حق استفاده از دریا مانند استفاده از هوا مشترک بین همه ملل است و سفینه های همه ملل حق عبور از آنها را دارند و استدلال نمود که نه وضع طبیعی دریاها و نه لزوم استفاده عمومی همه ملل از آنها هیچیک اجازه مالکیت دریاها و اعمال حق حاکمیت بر آنها را نمیدهد.

در سال ۱۶۰۹ حقوقدان بزرگ هلندی «Grotius» رساله ای تحت عنوان «Mare Liberum» انتشار داد و از اصل آزادی دریاها دفاع کرد.

در ربع اول قرن نوزدهم اصل آزادی دریاها از جهت نظری وجه از جهت عملی در حقوق بین المللی استقرار یافت و رویه دولتها هم آنرا تأیید نمود. با این مقدمه عجیب نیست اگر عده ای از حقوقیون تا این حد در قبول موضوع فلات قاره که تحدیدی بر اصل آزادی دریاهاست مخالفت میورزیدند. ولی قبول فلات قاره اولین استثناء نیست.

در اوائل قرن نوزدهم بموازات شناسائی اصل آزادی دریاها موضوع تفکیک بین دریای آزاد «High Sea» و آبهای ساحلی «Territorial Water» پیش آمد و از همانموقع حق حاکمیت کشورها بر آبهای ساحلیشان تسجیل شد گویانکه در خصوص طبیعت حقوقی و مبنای این حق حاکمیت بحث نظری بین علمای حقوق ادامه یافت.

جمعی آنرا ناشی از مالکیت دولت ساحلی بردریای ساحلی میدانستند باینمعنی که منطقه داخل کمر بند دریائی را جزء خاک کشور ساحلی تلقی میکردند.

گروهی مبتنی بر حق حاکمیت بدون مالکیت و بالاخره دسته ای آنرا نوعی حق ارتفاق در قسمتی از دریای آزاد میدانستند. بنظر میرسد که این اختلاف نظری هم بنفع حق حاکمیت حل شده باشد و این معنی در ماده ۱ قرارداد سال ۱۹۱۹ Air Navigation Convention منعکس است.

در حالیکه دو اصل آزادی دریاها و حق حاکمیت بر آبهای ساحلی مورد قبول کلیه کشورهاست.

۱ - فردریک سوم امپراطور آلمان در سال ۱۴۷۸ برای حمل و نقل غله از راه دریای آدریاتیک از جمهوری ونیس کسب اجازه نمود و دولت بریتانیا در قرن هفدهم پروانه ماهیگیری برای دریای شمال صادر مینمود . Oppenheim op. cit. p 329

فلات قاره در حقوق بین الملل

اولاً- نسبت به عرض کمر بند دریائی و ثانیاً نسبت به خط مبدا اندازه گیری بین آنها اختلاف است^(۱). در مورد خط مبدا اندازه گیری اکثراً خط جزر «Low water Mark» را مأخذ میگیرند^(۲). و کمیسیون حقوق بین الملل نیز از آن طرفداری کرده^(۳). و در عده ای از قراردادهای بین المللی نیز پذیرفته شده است^(۳).

در باره عرض کمر بند دریائی اختلاف شدید تر است^(۴). عده ای هنوز از نظریه قدیمی حداکثر تیررس توپ (سه میل)^(۵) طرفداری مینمایند و جمعی با توجه به پیشرفتهای فنی و صنعتی مؤثر در افزایش برد توپ آنرا بشش میل و دوازده میل بالا برده اند^(۶). حتی در میان کشور هائیکه از حد سه میل دفاع میکنند عده ای آنرا مشروط به شناسائی منطقه دیگری متصل به آبهای ساحلی میکنند بنام منطقه مجاور (Contiguous Zone) و با حقوقی که برای دولت ساحلی در منطقه مجاور قائلند عملاً دامنه استثناء بر اصل آزادی دریای آزاد را در منطقه ای تا شش و یا دوازده میل گسترش میدهند. موضوع منطقه مجاور در کنفرانس قانون نویسی بین المللی ۱۹۳۰ پذیرفته شد^(۷).

علت وجودی نظریه آبهای ساحلی و منطقه مجاور تأمین منافع دولتهای ساحلی است. در نتیجه حق حاکمیت دولت مربوطه، از حقوق انحصاری ماهیگیری تجارت ساحلی Cabotage و نظارت پلیس گمرکی و غیره در آبهای ساحلی و از قسمتی از آنها در منطقه مجاور بهره مند میشود.

یکی از این حقوق که موضوع بحث فعلی ما است استفاده از کف (surface) و تحت الارض (subsoil of the sea bed) دریای ساحل است. استفاده از این منابع منحصر به کشور ساحلی است و کشورهای دیگر نمیتوانند در آن تصرفی کنند^(۸).

۱ - برای دانستن عرض آبهای ساحلی در قوانین کشورهای مختلف رجوع شود به Laws and Regulations on the Regime of the Territorial sea. از انتشارات سازمان ملل (St/LE G/SR. B/6) سال ۱۹۵۷ .

۲ - دو نظریه عمده دیگر یکی خط مد High-Water Mark و دیگری خطی در دریا که از آن بعد در دریا قابل کشتیرانی نیست میباشد .

۳ - رجوع شود به Annuaire de l'Institut de Droit International Vol 13, p 329.

۴ - مثلاً قرار داد Anglo American Liquor Treaty of 1924 رجوع شود به مقاله ای بقلم Boggs در مجله (1930) American Journal of international Law, 24 pp 541-548

۵ - این قاعده را نخستین بار Bynhershock باین صورت بیان داشت Terrare potestas ubi finitur armorum vis.

۶ - رجوع شود به قسمت اول Laws and Regulations on the Regime of the High sea

۷ - رجوع شود به Annuaire de l'Institut de Droit international 13, p206

۸ - رجوع شود به Westlake (J) « The Collected papers of John Westlake on public international law » ed by Oppenheim (1914) Vol i, p 188

فلات قاره در حقوق بین الملل

عده‌ای از حقوقیون مدعی بودند که دولت ساحلی فقط با تصرف می‌تواند مالکیت این منابع را احراز نماید (۱). ولی این نظریه مردود است و پیش نویس قرارداد ضمیمه گزارش کمیسیون قانون‌گذاری مجمع ملل متحد در آبهای ساحلی صریحاً مالکیت سطح و تحت‌الارضی کف دریا را برای دولت ساحلی شناخته بود و همین نظر در تصمیمات کنفرانس ۱۹۵۸ منعکس است و رویه ملل این بوده و هست که با وضع مقررات داخلی حق اکتشاف و استخراج و استفاده از این منابع را برای خود محفوظ داشته‌اند.

تا اینجا هنوز مسئله واقعی فلات قاره پیش نیامده بود. پیشرفت صنعت پس از جنگ دوم جهانی باعث طرح جدی موضوع استفاده از منابع طبیعی کف و تحت‌الارضی دریا شد و مسئله‌ای که پیش آمد این بود که آیا دولتهای ساحلی می‌توانند در ماوراء آبهای ساحلی که از منابع کف دریا و تحت‌الارض آن بطور مانع‌الغیر استفاده نمایند یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد چگونه می‌توان آنرا با اصل آزادی دریایا تطبیق داد؟

۲ - از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۸

اعلامیه ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ رئیس جمهور امریکا

ابتکار اتازونی در صدور اعلامیه ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ فصل نوینی در تاریخ فلات قاره گشود و بدنبال آن نظریات له و علیه آن در مجلات حقوقی ظاهر شد. در این اعلامیه تعریف صحیح و دقیقی از فلات قاره بعمل نیامده و با استعمال اصطلاحی آن اکتفاء شده بود. در معنای مصطلح فلات قاره عبارتست از پایه‌ای که در یکطرف اراضی خارج از آب مجاور آن (که همان قلمرو کشور ساحلی باشد) بر روی آن قرار گرفته و در طرف دیگر (لبه فرو رفته پایه در آب) شیب آن زیاد شده و به شکل بریدگی تندی بطرف بستر دریا پائین می‌رود.

رئیس جمهور امریکا در اعلامیه خود تصریح نموده بود که دولت مزبور منابع طبیعی کف و تحت‌الارض دریا را که در فلات قاره مجاور سواحل امریکا و در ماورای آبهای ساحلی واقع شده است بمنزله ملک دولت اتازونی شناخته و از جهت نظارت و صلاحیت بهره‌برداری تابع قوانین داخلی آن دولت محسوب می‌دارد.

در مواردی که فلات قاره تا سواحل دولت دیگر امتداد یافته و یا اینکه با فلات قاره دولت همجوار دیگری مشترك باشد مرز مشترك با توافق دوجانبه دولت اتازونی و دولت ذینفع دیگر بر اساس اصول و موازین انصاف تعیین خواهد شد.

بالاخره در موارد اختلاف بین ایالات جزء ایالات متحده امریکا در مسائل مربوط به فلات قاره تصمیم دولت فدرال قاطع خواهد بود.

۱ - Fanchille « Traité de droit international public » 8th ed.

Bonfils: manuel de droit international public 49

۲ - مراجعه شود به مقاله‌ای بقلم Charteris در British year book of International law 1920-1921, pp 45-96

فلات قاره در حقوق بین الملل

در اعلامیه مزبور صریحاً تعهد شده بود که « این مقررات لطمه‌ای به اصل مربوط به آزادی دریاهاى آزاد واقع در بالای فلات قاره وارد نیاورده و آزادی کشتیرانی محترم شناخته خواهد شد. (۱)»

اعلامیه فوق در همانروز صدور بموجب یک حکم اجرائی بموقع عمل گذارده شد و کلیه منابع مورد بحث تحت اختیار مقامات دولت فدرال قرار گرفت .

رویه سایر دولتها

در تعقیب اعلامیه رئیس جمهور امریکا اعلامیه های مشابهی از طرف دول دیگر صادر شده از جمله در امریکای جنوبی دولتهای آرژانتین - شیلی - پرو - مکزیک در سال ۱۹۴۵ پاناما در سال ۱۹۴۶ - کستاریکا و ایسلند در سال ۱۹۴۸ - گواتمالا و فیلیپین در سال ۱۹۴۹ - هندو راس و برزیل در سال ۱۹۵۰ - دولت انگلستان نسبت به امارات عربی خلیج فارس تحت الحمايه انگلیس (در شناسائی اغلب این تحت الحمايگیها از طرف ایران تردید وجود دارد و در مواردی مسلماً دولت ایران آنها برسمیت نمیشناسد) در سال ۱۹۴۵ - و بالاخره پاکستان و یوگسلاوی در ۱۹۵۰ - اسرائیل و استرالیا در ۱۹۵۳ اعلامیه های مشابهی صادر کردند .

بدین ترتیب دولتها با وضع مقررات یکجانبه (ولی بدون اینکه سعی در رفع ابهام و تحدید حدود فلات قاره بنمایند) در تثبیت عنوان فلات قاره اقدام میکردند. حتی بعضی از دولتها برای اکتشاف و استخراج منابع نفتی فلات قاره خود به انتشار اعلاناتی دست زدند (۲) با وجود این اعلامیه ها عنوان فلات قاره و مقررات وابسته بآن بنحوی که در اعلامیه ها ظاهر میشد قانوناً در حقوق بین الملل شناخته و تثبیت نبود . نمونه آن فتوای داوری معروف در قضیه Abu Dhabi است . در حکمیتی بین شیخ ابودابی و کمپانی انگلیسی پترولیوم دیولپمنت در سال ۱۹۵۱ - لرد سکویت داور انگلیسی درباره فلات قاره چنین اظهار داشت :

« در باره این موضوع آنقدر نقاط ابهام و مسائل حل نشده وجود دارد که مطالب مربوط بآنها باید فقط بعنوان پیشنهادات و اظهار نظرهای شنید و نمیشود آنها را اصول مستقر در حقوق بین الملل تلقی نمود» (۳)

۱- رجوع شود به 47 suppl. p (1946) American Journal of International Law
Guggenheim(G) "Traite de Droit International public" Tom 1, 1953, p 39 L, note 3

۲ - از جمله شیخ ابودابی در خلیج فارس Abu Dhabi اعلانی در Petroleum Times مورخه های ۶ ژوئیه و سه فوریه ۱۹۵۶ صادر نمود نیز شیخ کویت در سه فوریه ۱۹۵۶ اعلان مشابهی در همانمجله صادر نمود .

۳ - رجوع شود به : The Arbitration between Petroleum Development : (Trucial Coast) Ltd; and the Shaikh of Abu Dhabi (1951, I, International and comparative Law Quarterly (1952) p 247, at pp 253-255

فلات قاره در حقوق بین الملل

حتی طرفداران شناسائی فلات قاره نیز مبنای حاکمیت بر فلات قاره را که انحرافی از اصل آزادی دریاهاست صرف صدور اعلامیه و یا وضع قوانین ندانسته «اعمال تصرفی عملی» را لازم میدانستند.

«لوترپاخت» استاد سابق حقوق بین الملل کمبریج و قاضی دادگاه بین المللی لاهه برای احراز حاکمیت بر فلات قاره پنج قاعده ذکر کرده از جمله اینکه منابع تحت الارضی کف دریاهای آزاد اصولاً متعلق به هیچکس نبوده ولی دولت ساحلی ممکن است از راه تصرف احراز مالکیت نماید و نحوه تصرف اینست که از طریق تحت الارضی آبهای ساحلی عمل کرده به منابع تحت الارضی کف دریاهای آزاد برسد.

علت شناسائی این حق برای دولت ساحلی اینست که در موارد بالا معادن تحت الارضی دریای آزاد دنباله معادن تحت الارضی دریاهای ساحلی هستند. دیگر آنکه تصرف تحت الارضی دریای آزاد بوسیله یک دولت فقط تا مرحله تحت الارضی آبهای ساحلی دولت مجاور امکان دارد و در صورتیکه دولت مجاور طبق قاعده فوق سرحد دورتری برای فلات قاره خود از راه تصرف عملی ایجاد کرده باشد تا سرحد اخیر ممکن باشد^(۱).

با احتیاج عملی که به روشن شدن وضع فلات قاره پیش آمده و یکنواخت نمودن رویه های دول را ایجاب میکرد کنفرانس بین المللی دریاهای ۱۹۵۸ در مورد فلات قاره مقرراتی بصورت مقاوله نامه تنظیم کرد که بعداً به امضای بسیاری از دولتهای شرکت کننده رسید و مبنای فلات قاره در حقوق بین المللی باید دانسته شوند.

بحث نظری درباره فلات قاره

عده ای از حقوقیون استدلال کرده اند همانگونه که دریای آزاد قابل تصرف نیست و هیچ دولتی نمیتواند ادعای مالکیت و یا حاکمیت بر آن کند منابع موجود در کف و یا تحت الارض دریای آزاد نیز قابل تصرف و مالکیت نیستند.

این همان طریقه استدلال نسبت به خشکی و آبهای ساحلی است که مالکیت هر دولتی را بر قلمرو و یا آبهای ساحلی آن مستلزم مالکیت فضای محاذی آن (تا هر کجا که بالا رود) و تحت الارض آن (تا هر کجا که پائین رود) میدانیم و مالک را برای همه گونه تصرف در هوا و تحت الارض مجاز می شماریم.

ولی عده بیشتری از علمای حقوق این استدلال را مردود دانسته و علت وجودی اصل آزادی دریاهارا لزوم کشتیرانی بین المللی و ارتباط تجارتهای ملل از راه دریاهای میدانند و معتقدند که فقط لزوم بسط تجارت و ارتباط اقلیمهای دوردست است که شناسائی اصل آزادی دریاهای را باعث گردیده ولی این مطلب در مورد منابع تحت الارضی دریاهای صادق نیست. برعکس دلایل زیادی لزوم شناسائی مالکیت بر آنها را تأیید مینماید:

اولاً عده زیادی از افراد در عمل موفق شده اند منابعی را در کف و تحت الارض دریا استخراج نمایند و از آن استفاده کنند بنابراین منابع قابل تصرف هستند.

فلات قاره در حقوق بین الملل

ثانیاً - در بعضی موارد فی المثل در ساختن تونل‌های زیر دریایی شناسائی اصل تصرف و احراز مالکیت نه تنها معارضه‌ای با اصل آزادی دریاها ندارد بلکه به ارتباطات بین المللی کمک میکند.

ثالثاً - اگر قرار باشد از منابع معدنی واقع در فلات قاره بفتح ساکنین کره ارض استفاده شود حفاظت و بهره برداری عاقلانه از آن ایجاب مینماید که آن منابع تابع سازمان اداری و قضائی دولت ساحلی باشد زیرا فلات قاره در واقع امتداد خاک کشور ساحلی است و بالاخره تأمین منافع استحفاظی و امنیتی دولت ساحلی مستلزم شناسائی حاکمیت و نظارت آندولت بر منابع تحت الارض مجاور سواحل آن کشور است.

۳ - از ۱۹۵۸ به بعد

تصمیمات کنفرانس حقوق بین الملل دریاها (فوریه - آوریل ۱۹۵۸)

کمیسیون حقوق هشتمین دوره اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسات خود که از آوریل تا ژوئیه ۱۹۵۶ بطول انجامید در ضمن موضوعات متعدد مربوط بر رژیم و قوانین بین المللی دریاها درباره فلات قاره نیز مذاکره نمود و در قطعنامه‌ای که مورد تأیید مجمع عمومی قرار گرفت پیشنهاد کرد که کنفرانس جداگانه‌ای از نمایندگان خودمختار ممالک تشکیل گردد تا نسبت به تنظیم قرارداد بین المللی مربوط به رژیم دریاها از جمله فلات قاره بر اساس مواد هفتاد و سه گانه تنظیمی کمیسیون تصمیم بگیرد. از مواد ۷۳ گانه هفت ماده (از ماده ۶۷ تا ۷۳) ناظر بفلات قاره بود. کنفرانس سال ۱۹۵۸ در تاریخ ۲۴ فوریه از نمایندگان ۸۴ کشور در ژنو تشکیل شد و مصوبات کنفرانس که بصورت موافقتنامه با مضای دولت های شرکت کننده رسید و دارای ۱۵ ماده است که در زیر بررسی میشود.

۱ - تعریف فلات قاره

« ماده ۱ - از جهت مواد این مقاله نامه منظور از «فلات قاره» اولاً - بستر و تحت الارض مناطق زیر دریائی است که متصل به ساحل ولی خارج از آبهای ساحلی تا عمق ۲۰۰ متر (یا ماوراء آن تا حدودیکه عمق دریا امکان بهره برداری از منابع طبیعی واقع در آن منطقه را بدهد) باشد .

ثانیاً - بستر و تحت الارض مناطق زیر دریائی مشابهی که متصل به سواحل جزائرند . »

با توجه به ماده بالا متوجه میشویم که سرحد فلات قاره خط متحرکی - (Dynamic line) است که از نظر حقوقی ممکن است در امتداد محلی که عمق دریا ازدویست متر تجاوز نمیکند و یا اگر وضع منابع زیر زمینی طوری باشد که امکان بهره برداری در ماوراء دویست متر عمق نیز میسر باشد دورتر از دویست متر عمق کشیده شود.

فلات قاره در حقوق بین الملل

اما از نظر زمین شناسی و جغرافیائی سرحد فلات قاره ممکن است در طول خطی نزدیکتر از دویست متر عمق و یا دورتر از آن قرار گیرد علت انتخاب دویست متر این است که :

اولاً - معمولاً بستر دریا ابتداءً با شیب کمی از ساحل بسمت دریا پیش میرود و باز اغلب (نه همیشه) وقتیکه دریا بعمق ۲۰۰ متر میرسد این شیب با سرعت ناگهانی زیاد شده و بشکل دیوار تندی پائین میرود.

ثانیاً - با شرایط فنی موجود امکان اکتشاف و بهره برداری در عمق بیش از ۲۰۰ متر میسر نیست ولی در عین حال بعید بنظر نمی رسد که از نظر زمین شناسی و با پیشرفتهای سریع فنی که هر روز شاهد آنیم امکان بهره برداری در عمق بیش از دویست متر هم میسر باشد. ثالثاً - در قبول دویست متر عمق فقط امکانات فنی ملحوظ نبوده بلکه ملاحظات اقتصادی و بازرگانی و اینکه آیا بفرض امکان فنی ، از نظر تجارتنی بهره برداری از منابع واقع در عمق بیشتر از دویست متر مقرون بصرفه است نیز مورد توجه بوده است (۱). در مورد صنعت نفت تا نوامبر ۱۹۵۷ عقیده عمده این بود که حداکثر عمقی که بتوان بوسیله جزیره شناور عملیات حفاری در آن انجام داد ۶۱ متر است ولی از جهت نظری امکان حفاری تا ۱۸۳ متر با وسائل موجود بایستی میسر باشد (۲).

۲ - حق حاکمیت دولت ساحلی بر فلات قاره و حدود آن

« ماده ۴ - ۱ : دولت ساحلی بر فلات قاره خود بمنظور اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی آن اعمال حاکمیت مینماید .

۲ - حقوق مندرج در بند (۱) این ماده انحصاری است باین معنی که اگر دولت ساحلی اقدام به اکتشاف فلات قاره و یا بهره برداری از منابع طبیعی آن نکند هیچ دولتی حق اقدام بآن عملیات و یا ادعائی به فلات قاره مزبور نخواهد داشت مگر باموافقت صریح دولت ساحلی .

۳ - حقوق دولت ساحلی بر فلات قاره منوط به تصرف (خواه عملی یا اسمی) و یا صدور اعلامیه نمیشد .

۴ - منابع طبیعی در این قرارداد شامل منابع معدنی و بیجان بستر و تحت الارضی دریا و نیز موجودات زنده از نوع موجودات زنده بیحرکت (یعنی موجوداتی که در مرحله حصار در روی بستر و تحت الارض دریا متحرکند و یا قادر بحرکت نیستند مگر بر اثر تماس بدنی دائم با بستر و تحت الارض) میباشد . بنابراین :

۱ - رجوع شود به Dr. Mouton (N. W.) "Recent Developments in the Technology of Exploiting the Mineral Resources" از انتشارات سازمان ملل متحد مورخه

۳ ژانویه ۱۹۵۸ صفحات ۱ - ۲ .

۲ - رجوع شود به مأخذ مندرج در شماره فوق .

فلات قاره در حقوق بین الملل

اولاً - حق حاکمیت کشور ساحلی بر فلات قاره فقط بمنظور اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی آنست و نه برای مقاصد دیگر. (به منابع طبیعی معنایی وسیع تر از عرف داده شده بنحوی که موجودات زنده چسبیده به ته دریا را نیز شامل گردد.)

ثانیاً - اعراض یا (Abandonment) بهیچوجه سالب مالکیت و حاکمیت نمیشود باین معنی که اگر دولت ساحلی برای مدت طولانی از منابع فلات قاره خود بهره برداری ننماید دولت دیگری نمیتواند باتصرف عملی سلب مالکیت از دولت ساحلی بنماید.

ثالثاً - حق حاکمیت دولت ساحلی بر فلات قاره مبتنی بر تصرف نیست و صدور اعلامیه و یا عدم وضع قوانین داخلی مربوط به آن سالب حق حاکمیت دولت ساحلی نمیشود زیرا فلات قاره ادامه خاک کشور ساحلی تلقی میشود.

۴ - اصل آزادی بحری و هوائی

ماده ۳ - حقوق دولت ساحلی بر فلات قاره تأثیری در وضع حقوقی آبهای واقع بر فراز فلات قاره یا فضای واقع بر فراز آنها نخواهد داشت.

ماده ۴ - در حالیکه دولت ساحلی حق خواهد داشت اقدامات معقول برای اکتشاف فلات قاره و بهره برداری از منابع طبیعی آن معمول دارد نباید از ایجاد ویانگاهداری کابلهای رو و یا لوله های زیر دریائی در فلات قاره مخالفت بعمل آورد.

ماده ۵ - اکتشاف فلات قاره و بهره برداری منابع طبیعی آن نباید بهیچ نحوی ایجاد مزاحمت ناروا در کشتی رانی - ماهیگیری و یا حفاظت موجودات زنده دریا شده و یا با انجام مطالعات علمی یا اساسی دریائی بمنظور انتشار آزاد معارضه پیدا کند.

۲ - در حدود مقررات بندهای ۱ و ۶ این ماده دولت ساحلی حق ساختمان - نگاهداری و بکار بردن تأسیسات و وسائل لازم دیگر در فلات قاره بمنظور اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی آنرا خواهد داشت و نیز حق خواهد داشت که مناطق ایمنی در اطراف تأسیسات و وسائل مزبور برقرار کرده و در آن مناطق تدابیر لازم برای محافظت آنها اتخاذ نماید.

۳ - منطقه ایمنی مندرج در بند (۲) این ماده ممکنست تا مسافتی بشعاع ۵۰۰ متر دورا دور تأسیسات و سایر وسائل نصب شده امتداد داده شود و مبدأ اندازه گیری در هر نقطه کناره خارجی تأسیسات و وسائل مزبور خواهد بود. سفاین کلیه دول موظف هستند که ممنوعیت این مناطق را محترم شمارند.

۴ - تأسیسات و وسائل مزبور هر چند در قلمرو دولت ساحلی عنوان جزیره رانداشته آبهای ساحلی مستقلی نیز نخواهد داشت و ایجاد آنها بهیچوجه در تعیین حدود آبهای ساحلی دولت ساحلی مؤثر نخواهد بود.

فلات قاره در حقوق بین الملل

۵ - شروع به ساختمان چنین تأسیساتی باید قبلاً بوسائل مقتضی اعلام شود و در همه مدتی که آنها برجا میمانند باید با وسائل محلی وجود آنها اعلام شود. در صورت انتفای احتیاج و یا عدم استعمال تأسیسات مزبور را باید کلاً برداشت.

۶ - برقراری تأسیسات و وسائل و مناطق ایمنی اطراف آنها هرآینه معارض با استعمال معابر دریائی مشخص (که برای کشتیرانی بین المللی اساسی است) باشد مجاز نمیباشد.

۷ - دولت ساحلی تمهید میشود که در مناطق ایمنی کلیه اقدامات لازم برای حفاظت موجودات زنده چسبیده بکف دریا را در برابر عوامل مضره معمول دارد.

۸ - تحصیل رضایت دولت ساحلی در مورد هر گونه تفحصی در فلات قاره ضروری است معیناً در صورتیکه مؤسسات صلاحیتدار منحصرأ بمنظور تفحصات طبیعی و بیابولوژی در فلات قاره تقاضای اجاره از دولت ساحلی بنمایند معمولاً این تقاضا نباید رد شود ولی در هر حال دولت ساحلی اگر صلاح بداند حق خواهد داشت در انجام تفحصات شرکت جست و یا نماینده داشته باشد و در هر صورت نتیجه تفحصات باید انتشار یابد. «

مواد ۳ تا ۵ تأییدی از نتایج مختلف اصول آزادی بحری و هوائی مستقر در حقوق بین الملل است و مقرر میدارد که :

اولاً - حقوق کشور ساحلی بر فلات قاره بهیچوجه تغییری در وضع قانونی Legal «Status» دریاهاى آزاد ایجاد نموده و به آزادی بحری و هوائی خللی وارد نمیسازد. ثانیاً - در عین اینکه دولت ساحلی حق دارد اقدامات معقول برای بهره برداری از فلات قاره بکار برد نباید از ایجاد و نگاهداری خطوط کابل دریائی و خطوط لوله در این مناطق جلوگیری کند و بالاخره عملیات اکتشاف و بهره برداری از منابع فلات قاره نباید بنحوی صورت گیرد که در آزادی کشتیرانی بین المللی و ماهیگیری خللی ایجاد کرده حفاظت موجودات زنده دریا را بخطر اندازد.

البته تصریح اخیر ضرورتی نداشت چه شناسائی حاکمیت کشور ساحلی بر فلات قاره بهیچوجه (Legal Status) دریای آزادی را عوض نمیکند و بالطبع آزادی کشتیرانی و ماهیگیری و حفاظت موجودات زنده که نتایج اصل آزادی دریاها بجای خود باقی میمانند.

۴ - نوع و حدود عملیات در فلات قاره

الف - باوجود حاکمیت کشور ساحلی بر فلات قاره اجرای تحقیقات علمی در آنچه مربوط به خصوصیات طبیعی و بیولوژی فلات قاره است برای همه اشخاص از هر کشوری باشند آزاد است مشروط بر اینکه :

۱ - تقاضا بوسیله مؤسسات صلاحیتدار بعمل آمده باشد.

فلات قاره در حقوق بین الملل

- ۲ - رضایت قبلی کشور ساحلی تحصیل شده باشد.
- ۳ - نتیجه این تحقیقات انتشار یابد.
- ۴ - در هر حال کشور ساحلی حق خواهد داشت در کلیه این تحقیقات نماینده ناظری داشته و یا عملاً شرکت نماید.

ب - با رعایت اصل آزادی دریاها و اصل آزادی کشتیرانی و ماهیگیری و حفاظت حیوانات زنده دریائی دولت ساحلی مجاز است تأسیسات ضروری برای اکتشاف و بهره برداری از فلات قاره ایجاد نماید و از جهت ایمنی حریم استحفاظی که در هر حال از شعاع پانصد متر تجاوز نباید بکند اعلام دارد اندازه گیری شعاع پانصد متر از منتهی علیه تأسیسات انجام میگیرد.

فلسفه وجود حریم استحفاظی از طرفی لزوم محافظت تأسیسات و از طرف دیگر لزوم حفظ اشخاص ثالث است. مثلاً در مورد چاههای نفت بعثت وجود Hydrocarbon vapor ممکن است. بر اثر عدم دقت کارکنان کشتیهائی که از آن حدود میگذرند آتش سوزی ایجاد گردد و یا در کلیه موارد بر اثر غفلت کشتی با تأسیسات تصادم (Collision) نماید. نا گفته نماند که شناسائی حریم استحفاظی بشعاع پانصد متر از منتهی الیه خارجی تأسیسات ممکن است میدان عمل وسیعی برای دولت ساحلی بوجود آورد که بدخواه خود سطح بیشتری از دریا را اشغال نماید. ولی بزرگی این تأسیسات هر چه باشد هیچگاه عنوان جزیره بخود نخواهد گرفت و نحوه تعبیه و نصب آنها بهر شکل باشد (و هر اندازه از آبهای ساحلی دور باشد) و در وضع و حدود آبهای ساحلی تأثیری نخواهد داشت. ضمناً دولت ساحلی متعهد است که:

اولاً - ایجاد و نصب این تأسیسات را بوسائل متعارف به دولتها اعلام دارد.

ثانیاً - پس از رفع احتیاج آنها را برچیند.

ثالثاً - این تأسیسات در معبرهای شناخته شده تجارت دریائی بین المللی بطریقی

که مانع آزادی کشتیرانی باشد نصب نگردد^۲ و بالاخره دولت ساحلی باید حفاظت موجودات زنده دریائی را در حریم استحفاظی بعهده بگیرد.

۵ - حدود فلات قاره مشترك بين دو يا چند کشور

ماده ۶ - «۱ - در مواردیکه فلات قاره واحدی متصل به آبهای

۱ - مراجعه شود به: «The Breadth of the Safety Zone for installations necessary in the exploration & exploitation of the natural resources of the continental shelf»

تألیف Dr M. W. Mouton از انتشارات سازمان ملل متحد در کنفرانس بین المللی

preparatory document دریاها صفحه ۵ No. 21

۲ - رجوع شود به مقاله ای بقلم R. H. Kennedy تحت عنوان «A Brief Geographical & Hydrographical study of straits which constitute routs for international traffic» preparatory document No. 6, Documents Vol III chat p. 53

از انتشارات سازمان ملل متحد در کنفرانس بین المللی دریاها.

فلات قاره در حقوق بین الملل

ساحل دو یا چند کشوری که دارای سواحل مقابل هم هستند باشد مرز فلات قاره متعلق به هر یک از آن کشورها با توافق بین آنها معین میشود. در صورت عدم موافقت خط منصف مرز فلات قاره خواهد بود مگر اینکه بعلت اوضاع و احوال خاصی خط مرزی دیگری منصفانه باشد. خط منصف خطی است که هر نقطه واقع در روی آن از نزدیکترین نقاط خط مبدا (که از آن عرض آبهای ساحلی هر دولت اندازه گرفته شده) بیک فاصله باشد.

۲ - در مواردیکه فلات قاره واحدی متصل به قلمروهای دو کشور مجاور باشد مرز فلات قاره با توافق بین آنها تعیین خواهد شد. در صورت توافق خط مرز فلات قاره از روی اصل خط منصف معین خواهد شد مگر اینکه اوضاع و احوال خاصی خط مرزی دیگری را تجویز کند.

۳ - در تعیین مرز فلات قاره و قدیم هر خطی طبق موازین مندرج در بند های (۱) و (۲) این ماده باید به نقشه ها و مشخصات جغرافیائی در تاریخ معینی توجه شده و نقاط ثابت قابل تشخیص در خشکی ملحوظ شود.

مقررات این ماده ناظر بمواردی است که فلات قاره مشترک بین دو یا چند کشور باشد خواه این کشورها مقابل یا مجاور یکدیگر باشند. در این موارد ترسیم خط سرحدی فلات قاره باید در مرحله اول با توافق بین آندولتها تعیین گردد. و چنانچه چنین توافقی حاصل نگردد خط منصف (Median Line) ملاک تحدید حدود است مگر اینکه اوضاع و احوال خاصی خط دیگری را تجویز کند. ماده مزبور همچنین نکاتی را که باید در ترسیم خط منصف منظور داشت متذکر میگردد:

مبدا اندازه گیری خط جزر آبهای ساحلی است (همان مبدائی که عرض آبهای ساحلی از آنجا اندازه گرفته میشود). بنابراین هر نقطه واقع در روی خط از هر دو نقطه قرینه در روی خطوط پست ترین آبهای دو طرف بیک فاصله خواهد بود.

تحدید حدود فلات قاره طبق روش فوق باید با توجه به نقشه جغرافیائی سواحل در زمان مورد نظر و با توجه به سرحداتی مسلم و دائمی خشکی صورت گیرد.

آخرین مسئله ای که باید تذکر داده شود اینست که:

با آنکه این ماده مقرر میدارد در صورت عدم توافق خط منصف ملاک تحدید حدود فلات قاره خواهد بود مگر اینکه شرایط و اوضاع و احوال حاضر خط دیگری را تجویز کند خصوصیت این شرایط و کیفیت این اوضاع و احوال را تعریف نمینماید

۶ - حق حفر تونل

« ماده ۷ - مقررات این قرارداد بهیچوجه حق کشور های ساحلی را در بهره برداری از تحت الارض دریا از طریق حفر تونل محدود نمینماید و اعمال این حق در هر عمقی موجود است. »

۱ - راجع به طرز ترسیم خط منصف رجوع شود به R. H. Kennedy "Brief Remarks on Median Lines of Equidistance & on the Methods used in their Construction" 2nd. April 1958

فلات قاره در حقوق بین الملل

این ماده محتاج به توضیح نیست - اشاره بعمق برای این است که تأیید نماید که عمق دو بیست متر که در مورد فلات قاره شاخص برای تحدید حدود است نسبت به حفر تونل اثری ندارد و کشورهای ساحلی حق خواهند داشت در تحت الارض دریا تونلی حفر کرده و تا هر عمقی پیش روند.

در ابتدای مبحث گفتیم که موافقتنامه مربوط به فلات قاره مشتمل بر پانزده ماده است - هفت ماده آن که حاوی اصول مربوط به فلات قاره است در بالا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مواد ۸ - ۱۵ ناظر به مدت مقرر برای امضاء قرارداد و ثبت آن در سازمان ملل - تاریخ اجراء - محفوظ داشتن حق دولتها (réserve) - مدت قرارداد و نظائر آنست که چون با اصول مربوط به فلات قاره ارتباطی ندارد از بحث آنها در این مقاله خودداری میشود.

ب - در حقوق ایران

قوانین ایران در باره آبهای ساحلی و فلات قاره عبارتند از :

- ۱ - قانون مربوط به تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۳ (۲۹) (۱۶ ژوئیه ۱۹۳۴) .
- ۲ - قانون راجع به اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران ۲۸ خرداد ۳۴ (۱۹ ژوئن ۱۹۵۵) .
- ۳ - قانون مربوط به اصلاح قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریا مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۳ (قانون مورخه ۱۳/۱۰/۳۷) (۴ ژوئیه ۱۹۵۹) .
- ۴ - قسمتی از مواد قانون نفت نهم مرداد ۱۳۳۶ (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۷) .
- ۵ - موافقتنامه کنفرانس بین المللی دریاها با آنکه بوسیله دولت ایران امضاء شده هنوز بتصویب مجلسین نرسیده ولی چون تصویب آن تقریباً حتمی است ، از آن نیز در اینجا گفتگو مینمائیم^۱.

۱ - حدود آبهای ساحلی

سابقاً گفتیم که بین دول در باره عرض کمربند دریائی و خط مبدا اندازه گیری توافق نیست . طبق قوانین ایران عرض آبهای ساحلی دوازده میل بحری است (هرمیل بحری مساوی با ۱۸۵۲ متر است)^۲.

قانون ۱۳۱۳ مقرر داشته که خط مبدا اندازه گیری حد پست ترین جزر باشد^۳

۱ - در موقع تصویب این قانون دولت بریتانیا بنام خود و نیز بنام امارات عربی تحت الحمايه واقع در خلیج فارس بدولت ایران نسبت به عرض کمربند دریائی اعتراض نمود ولی دولت ایران اعتراض را وارد ندانسته رد کرد .

۲ - ماده ۳ قانون ۱۳۳۷

۳ - ماده ۱ قانون ۱۳۱۳

فلات قاره در حقوق بین الملل

ولی در قانون ۱۳۳۷ خط مبدا تعریف نشده و در عوض مقرر گردیده است که: «خط مبدأ را دولت با رعایت قواعد مسلم حقوق بین المللی عمومی تعیین خواهد کرد» و تا آنجا که میدانیم در این موضوع قواعد یکنواخت بین المللی وجود ندارد.

جزایر ایران نیز دارای آبهای ساحلی هستند اعم از اینکه جزیره داخل یا خارج آبهای ساحلی باشد و حد آبهای ساحلی جزائر نیز همان دوازده میل است. جزائری که فاصله کمتر از ۱۲ میل از یکدیگر واقعند مجموعاً در حکم جزیره واحدی تلقی شده و حد دریای ساحلی باید نسبت به جزائری حساب شود که نسبت به مرکز مجمع الجزایر از همه دور ترند^۱.

آبهای واقع بین ساحل کشور و کمر بند دریائی و همچنین آبهای واقع بین جزایر متعلق به ایران که فاصله آنها از یکدیگر از (۱) ۱۲ میل دریائی تجاوز نکند جزء آبهای داخلی کشور محسوبند^(۲).

باید متذکر شویم که در قانون سابق (قانون ۱۳۱۳) عرض کمر بند دریائی ۶ میل تعیین شده بود منتهی در قانون پیش بینی شده بود که از لحاظ اجرای بعضی قوانین و قراردادهای موقوف به امنیت و دفاع و منافع مملکت و یا تأمین عبور و مرور بحری منطقه دیگری بنام «منطقه نظارت بحری» تا عرض ۶ متر ماوراء کمر بند دریائی امتداد خواهد خواهد یافت و دولت ایران در آن حق نظارت خواهد داشت^۳.

این دو منطقه در قانون ۱۳۳۷ یکی شده و منطقه آبهای ساحلی یکجا به ۱۲ میل ترقی داده شده است و حاکمیت دولت ایران نسبت بهر دو یکنواخت اعمال میشود.

در مورد خلیجهای کوچک (خور) مبدأ آب ساحلی از خط مستقیمی بوده که دو دهانه خلیج را بهم متصل میکرد مشروط باینکه طول این خط از ده میل دریائی متجاوز نشود و الا خط مبدأ آبهای ساحلی در نزدیکترین قسمت اتصال خلیج بدریا که عرض آن از ده میل تجاوز نماید واقع خواهد بود^(۳). این ماده از قانون ۱۳۱۳ بموجب ماده ۸ قانون ۱۳۳۷ بقوت خود باقی است.

حد آبهای ساحلی در بنادر از خطی شروع میشود که بین جلوترین ساختمانهای ثابت بندر در دریا واقع شده باشد^(۴).

حق حاکمیت ایران بر آبهای ساحلی متضمن همان حقوقی است که عموماً در حقوق بین المللی شناخته شده و قبلاً اجمالاً به آن اشاره شد. این حقوق در مواد ۱ و ۴ و ۸ قانون ۱۳۱۳ و مواد ۱ و ۲ و ۷ و ۸ قانون ۱۳۳۷ تصریح و تأیید گردید و تکرار آنها در اینجا ضرورتی ندارد.

۱ - ماده ۵ قانون ۱۳۳۷

۲ - ماده ۶ قانون ۱۳۳۷

۳ - ماده ۱ قانون ۱۳۱۳

۴ - ماده ۲ قانون ۱۳۱۳

۴ - فلات قاره

ماده ۱ قانون ۱۳۱۳ و نیز ماده ۲ قانون ۱۳۳۷ حق ایران را نسبت بمنابع کف و تحت الارضی دریای ساحل تأیید مینماید بدون اینکه اشاره‌ای به فلات قاره و یا استفاده از منابع طبیعی کف و تحت الارض بحری ماورای آبهای ساحلی بنماید.

نخستین قانونیکه در آن از حقوق ایران نسبت بفلات قاره گفتگو شده است قانون راجع به اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران مصوب بیست و هشتم خرداد ۱۳۳۴ است که تعریفی از فلات قاره بدست نمیدهد و فقط مقرر میدارد که :

« کلمه فلات قاره مستعمل این قانون همان معنی را داراست که از کلمات مصطلح Continental Shelf (بزبان انگلیسی) و یا Plateau Continental (بزبان فرانسه مستفاد میگردد) . شاید علت این بوده است که درموقع تنظیم این قانون اتفاق عقیده در باره تعریف فلات قاره و حدود آن وجود نداشته و مقننین ایران اتخاذ رویه محافظه کارانه را اصلح دانسته اند .

باوجود این ماده ۲ همین قانون میگوید .

منطقه کف دریا و زیر کف دریا و مجاور ساحل ایران و سواحل جزء ایران در فلات قاره تحت حاکمیت دولت ایران بوده و میباشد .

بنظر میرسد که گنجائیدن جمله « منطقه مجاور سواحل جزء ایران » بدین منظور بوده است که منطقه کف دریا و زیر کف دریای ماوراء آبهای ساحلی را نیز جزء منطقه‌ای نمایند که تحت حاکمیت دولت ایران است . مؤید این نظر ماده ۳ همین قانون میباشد که تکلیف وقتی را که فلات قاره تا سواحل کشور دیگری امتداد مییابد تعیین میکند و از آنجا که دولت ایران موافقتنامه کنفرانس دریائی ۱۹۵۸ را امضا کرده است (و حدس زده میشود که بزودی لایحه قانونی آن تقدیم مجلس شود) لهذا تعریف قانونی ماده ۱ موافقتنامه ماده ۱ قانون ۱۳۳۴ را تکمیل میکنند ماده ۳ قانون ۱۳۳۴ مقرر میدارد :

« هنگامیکه فلات قاره مشترك بين دو کشور همجوار و یاروبروی هم است تحدید حدود باید باتوافق طرفین و براساس انصاف بعمل آید و در موارد اختلاف دولت از طریق سیاسی اقدام خواهد کرد .

این ماده باماده ۶ موافقتنامه ۱۹۵۸ تعارضی ندارد مگر اینکه موافقتنامه مزبور می گوید :

« در صورت عدم توافق خط منصف مرز فلات قاره مشترك خواهد بود مگر اینکه اوضاع و احوال خاصی اتخاذ خط دیگری را تجویز کند .»
در اینکه در صورت عدم توافق مذاکرات باید از طریق سیاسی انجام شود شکی

فلات قاره در حقوق بین الملل

نیست و از آنجا که موافقتنامه میزانی برای تشخیص اوضاع و احوال خاصی بدست نمیدهد در عمل بین این ماده موافقتنامه و ماده ۳ قانون ۱۳۳۴ ایران تفاوتی نخواهد بود.

خاصه اینکه در موقع طرح ماده ۶ موافقتنامه مزبور نماینده ایران در کنفرانس بین المللی متذکر شد که یکی از مواد اوضاع و احوال خاص و استثنائی که لزوم اتخاذ خط دیگری را غیر از خط منصف ایجاد میکند وضع خلیج فارس است که ترسیم خط منصف از مبداء اندازه گیری پست ترین آبها منصفانه نبوده و بطور فاحش بزیان ایران است. انصاف اقتضا میکند که خط منصف در خلیج فارس از مبدأ بالاترین آبها حساب و ترسیم شود و این ترسیم باید با توجه به علائم جغرافیائی ثابت در دو طرف صورت گیرد تا تغییر موقتی حدود آب باعث تغییر دائمی خط سرحدی نشود.

مواد دیگر موافقتنامه ۱۹۵۸ که پس از تصویب آن بوسیله مجلسین اعتبار قانونی خواهد یافت در سابق بحث شده است و تکرار آنها ضرورتی ندارد. فقط لازم است در اینجا از (Réserve) دیگری که دولت ایران در امضای این موافقتنامه نموده است یاد شود.

بموجب ماده ۳ موافقتنامه در عین اینکه حق دولت ساحلی با اجراء اقدامات معقولی برای بهره برداری از فلات قاره شناخته شده دولت ساحلی مجاز نیست از ایجاد و نگاهداری خطوط کابل دریائی و خط لوله در این مناطق جلوگیری کند.

نسبت به ایجاد و نگاهداری خطوط کابل دریائی البته دولت ایران موافقت نمود ولی نسبت به « خط لوله » نظر دولت ایران این است که هیچکس بدون کسب اجازه قبلی دولت ساحلی و احیاناً پرداخت حق العبور نباید در فلات قاره آن دولت ایجاد خط لوله کند.

استدلال نماینده دولت ایران این بود که خط لوله از جهتی با کابل دریائی تفاوت دارد زیرا در خط لوله غالباً نصب تأسیساتی از قبیل مراکز تلمبه ضرورت دارد و دائر کردن چنین تأسیساتی محتملاً با حق بهره برداری دولت ساحلی اصطکاک مییابد و لهذا در چنین مواردی جلب موافقت دولت ساحلی مربوطه ضروری است^(۱).

۳ - اجرای این قوانین در مورد فلاتهای قاره ایران

پیش از اینکه باین مقاله خاتمه دهیم خوبست اجمالاً وضع فلاتهای قاره ایران را بررسی کنیم :

از لحاظ جغرافیائی منابع تحت الارضی بحری متعلق به ایران ممکن است در بحر خزر خلیج فارس و یا بحر عمان باشند :

بحر خزر چون بدریای آزاد راه ندارد مشمول قوانین بین المللی عمومی مربوط به دریاهای آزاد نمیشود و اصولاً دادن عنوان فلات قاره به هیچ قسمتی از آن صحیح

۱ - رجوع شود به اظهارات نماینده ایران در کنفرانس بین المللی دریائی .

فلات قاره در حقوق بین الملل

نیست. البته دولتهای ذینفع اگر صلاح بدانند و موافقت کنند میتوانند وضع منابع طبیعی تحت الارضی آنها تابع رژیم دریائی بین المللی قرار دهند. بهر حال بدون چنین توافقی قوانین ایران مربوط بفلات قاره درباره منابع کف و تحت الارضی بحر خزر بی اثر است.

خلیج فارس و بحر عمان تابع مقرراتی است که طبق حقوق بین المللی نسبت به دریاهائی که بادریاهای آزاد ارتباط دارند مجری است اما خلیج فارس به تمامی در حدود فلات قاره واقع است یعنی در تمام قسمتهای آن عمق دریا کمتر از ۲۰۰ متر میباشد و بنابراین جزء مواردی است که مشمول اوضاع و احوال خاصی شده و خط منصف قانوناً نمیتواند سرحد فلات قاره را تعیین کند مگر اینکه دول ذینفع توافق کنند و این توافق ناچار باید از اجرای سیاسی صورت گیرد. علاوه بر این دواشکال سیاسی دیگر نیز در اقدامات مربوط به فلات قاره وجود خواهد داشت.

۱ - در خلیج فارس ده امارت عربی وجود دارند که بترتیب اهمیت عبارتند از کویت - قطر - مسقط - عمان - ابوظبی - شارجه - عجمان - دوبی - راس الخیمه - ام الکوین - و مجیره که تحت الحمايه دولت انگلستان هستند.

دولت ایران حمایت انگلستان را بر این امارات عربی برسمیت نمیشناسد و چون از جهت روابط خارجی دولت انگلستان از طرف این امارات عربی اقدام میکند دولت ایران مجبور خواهد بود قبل از همه چیز وضع سیاسی خود را نسبت به شناسائی این تحت الحمايه ها روشن کند.

۲ - دولت ایران مدعی مالکیت کلیه جزائر خلیج فارس است ولی عملاً دولتهای عربستان سعودی - انگلستان امارات عربی شیخ قطر - شیخ دوبی جزائری را در تصرف دارند. در عمل مالکیت این جزائر در تحدید حدود فلات قاره ممکن است از این نظر مؤثر باشد که طبق موافقتنامه ۱۹۵۸ جزائر نیز دارای آبهای ساحلی وفلات قاره میباشد. بهر حال اینها مسائلی هستند که باید در عمل حل شوند و موشکافی بیشتر در آنها از حدود یک بحث کلی حقوقی درباره فلات قاره خارج است.